

Legal review of Siavash story in Shahnameh based on Principle of Criminal Fair Trial

Shayan akbari *
Dr. Ahmad fallahi **

Abstract

The Shahnameh that wrote by Abolghasem Ferdowsi Tusi, an Iranian poet, about one thousand years ago is not only a literary and simple book, but also an essential and fundamental part of Iranian culture and identity. Interpreting and analyzing this huge book by interdisciplinary approaches and using different knowledge; primarily, criminal science can lead to its revival providing the readers with profound insight. The legal ontology of the world of Shahnameh introduces the concepts and historical legal institutions of ancient Iran to us. The essay is mostly a review and understanding Iran's law history that lets us briefly review some aspects of criminal procedure in ancient Iran. In this regard, by interpreting of Siyavash's story, we have attempted to compare the principles of fair trial to Siyavash criminal process. We have studied the story by a narrow-minded approach based on interpreting the "Innocence principle", "unification of investigation prosecution" and "Ordeal".

Keywords: Shahnameh, criminal procedure, story of Siyavash, fair trial, Ordeal

* (Corresponding Author) Researcher, PhD in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Aras International Campus, Tehran, Iran. Shayan.akbari@ut.ac.ir

** PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. ahmad.fallahi@yahoo.com

Date of receipt: 2020-05-28, Date of acceptance: 2020-09-13

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوفصل‌نامه علمی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۹۸-۱۲۹

DOI: 10.30465/LIR.2020.30560.1133

بازکاوی حقوقی داستان سیاوش در شاهنامه

در پرتوی سنجه‌های دادرسی دادگرانه

(مقاله پژوهشی)

شایان اکبری*

دکتر احمد فلاحی**

چکیده

شاهنامه نه تنها یک اثر سترگ ادبی است، بلکه بخش بزرگی از فرهنگ و هویت ایرانیان به شمار می‌آید. تحلیل و تفسیر این اثر با رویکردهای میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از دانش‌های گونه‌گون، خاصه علوم جنایی، می‌تواند منجر به نوزایی آن شود و شناختی دوجندان و ریشه‌ای را از زوایای مختلف برای خوانندگان ایجاد کند. هستی‌شناسی حقوقی جهان شاهنامه ما را با مفاهیم و نهادهای حقوقی و شبه‌حقوقی ایران قدیم آشنا می‌سازد و این آشنایی، در اصل خوانش و دریافتی از تاریخ حقوق ایران محسوب می‌شود. از این رو، با واکاوی داستان سیاوش در این جستار بر آن شده‌ایم که چگونگی انجام دادرسی کیفری را

* (نویسنده‌ی مسئول) پژوهشگر دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی

ارس، تهران، ایران. Shayan.akbari@ut.ac.ir

** دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

ahmad.fallahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpos.

۱۰۰ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

در شاهنامه بررسی کنیم و فرآیند رسیدگی به اتهام سیاوش را از دریچه ارکان دادرسی منصفانه وارسیم؛ تا میزان نزدیکی آن دادخواهی را با یک دادرسی دادگرانه بسنجیم و نیز، زوایای مختصری از شیوه رسیدگی کیفی در ایران قدیم را آشکار سازیم. بر این اساس، داستان را با تکیه بر بررسی «اصل براءت»، «یگانگی نهاد تعقیب و تحقیق» و «آزمون ور» سنجیده‌ایم و زوایای باریک‌بینانه‌ی آنها را با چگونگی دادرسی سیاوش تطبیق داده و تفسیر کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، سیاوش، دادرسی کیفی، دادرسی دادگرانه، آزمون ور.

۱. مقدمه

این تصور باطل را از ذهن باید زدود که ادبیات تنها عرصه‌ی بروز صنایع ادبی و شعری به منظور زیبا ساختن کلام است. حکمت و هدف این هنر تنها در ارائه‌ی زیبایی و گوارایی نیست؛ هدف مهم‌تر هدایت انسان به سوی شناخت خود و زندگی و تأمین آرامش او در این مسیر دشوار است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۷). شاهنامه، که آن را «دیوان داد و خرد» می‌نامند، یکی از عظیم‌ترین و غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگ ایرانیان است. اثری مکتوب که شرح اساطیر و تاریخ ایران‌زمین و مردمانش را با هنرنمایی در قالب اشعار کم‌نظیر بیان می‌کند. آنچه که امروز از اهمیتی انکارنشده‌ی حکایت دارد، ضرورت توجه‌ی دوچندان به این اثر از زوایای گوناگون و با رویکردهای مختلف است. در زیر، برخی از ضرورت‌های توجه‌ی جدی به شاهنامه را به اجمال طرح می‌کنیم.

نخست، تحلیل و تأویل این اثر، خصوصاً با دانش‌های نوین از جمله حقوق و جرم‌شناسی، به نوزایی و پویایی و استمرار آن یاری می‌رساند. هرچه بیشتر با استمداد از دانش‌های گوناگون و روزآمد به تحلیل، تفسیر و بازکاوی جهان شاهنامه پرداخته شود، زوایای پنهان آن بر ایرانیان آشکار می‌شود و آنان را به درکی عمیق‌تر از سند هویت ملی‌شان می‌رساند. این ضرورت و دل‌مشغولی را در سخنان پژوهش‌گران بزرگ شاهنامه به روشنی می‌توان دید: «وقتی کار تصحیح شاهنامه به سامان رسد، نوبت به نقد شاهنامه و داستان‌های آن از نظر ادبی، هنری،

فکری و زمینه‌های گوناگون دیگر می‌رسد» (ریاحی، ۱۳۹۳: ۳۷۰).^۱ «شناخت راستین متنی چون شاهنامه تنها در پرتو کاوش‌های نهادشناختی انجام‌پذیر است؛ و هرگز نمی‌توان تنها به پژوهش‌های کالبدشناختی در آن بسنده کرد» (کزازی، ۱۳۸۶، ۱۶۷).

دوم، شاهنامه «نامه‌ی فرهنگی ایران» خطاب می‌شود. به این معنا که شرح بسیاری از حالات و وضعیت‌های انسانی را با دقیق‌ترین اوصاف بیان می‌کند. با کندوکاو در شاهنامه، چونان نامه‌ی فرهنگ و منش ایرانی و رازگشایی و بازنمایی آن، می‌توانیم سرگذشت راستین و نهادین ایران را بیابیم و بر آن آگاه شویم (کزازی، ۱۳۸۸: ۳۱). یک اثر هنری بزرگ هیچ‌گاه صرفاً (یا حتّاً در درجه‌ی نخست) انباشت‌گاه مجموعه‌ای از ایده‌ها یا احساسات اخلاقی نیست؛ بلکه در درجه اول شیئی است که آگاهی و حساسیت ما را دگرگون می‌کند (سانتاگ، ۱۳۹۴: ۴۳۰). خواننده‌ی ایرانی، جنگ‌ها، صلح‌ها، بی‌عدالتی، داورزی و به طور کلی چگونگی رویارویی پیشینیانش را با پدیده‌های گونه‌گون در پیش چشمانش می‌بیند و با خواندن و اندیشیدن درباره‌شان نه تنها به فرهنگ خود می‌افزاید و اندیشه خود را توان می‌بخشد، بل موضع خود را در رویارویی با «جهان بیداد» و «دنایای داد» مشخص می‌نماید. آن‌گاه که خواننده‌ی فارسی‌زبان به چرایی و چگونگی رخداد کشتارها و آغاز نبردهای شخصیت‌های حماسی شاهنامه می‌اندیشد، عواملی را که سبب شکل‌گیری این زشتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها گردیده‌اند، باز می‌شناسد و اگر اندکی از نسیم آگاهی و عدالت در جان او وزیده شده باشد، درمی‌یابد که نگون‌بختی‌های جهان از کدامین آبشخور سرچشمه می‌گیرند و لذا خواهد کوشید که با عناصر «بیداد» هم‌پیمان و هم‌گام نشود؛ بلکه به ستیز با آن‌ها برخیزد. و این امر مهم مگر یکی از اهداف اساسی تدوین سیاست جنایی نیست؟ غالب برنامه‌های سیاست جنایی در پی آن هستند که با روش‌هایی که عمدتاً رنگ سرکوب‌گری به خود نگرفته باشد و از طریق رویکردهای فرهنگی، به پیشگیری از رخداد پدیده‌های مجرمانه بپردازند. آشنایی ژرف و

۱۰۲ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

ریشه‌دار خواننده‌ی خویشتن‌شناس شاهنامه با این رویکرد، خودکنترلی او را قوت می‌بخشد و ذهن او را در مقابل کژروی بخش‌هایی از جامعه ایمن می‌سازد.

سوم، شاهنامه به مثابه گنجینه‌ای کهن که از هزار سال پیش برای ما به یادگار مانده، وجهی تاریخی دارد. تار و پود این اثر با فرهنگ مردمان ایران‌زمین پیوندی سرشتین دارد و با ریزنگری‌های بسیار به بیان وضعیت جامعه‌ی ایرانی و واکنش آن‌ها در مقابل رفتارها و واقعیت‌های انسانی می‌پردازد؛ به نحوی که هر خواننده‌ای از طریق آشنایی با جهان شاهنامه این امکان برایش حاصل می‌شود تا چپستی و چرایی کارکرد بسیاری از نهادهای شکل‌یافته در تاریخ این کشور را بشناسد. پدیده‌های اجتماعی در هر لایه یا طبقه‌ای که قرار داشته باشند به یکباره و از درون هیچ‌چیز به وجود نیامده‌اند؛ پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی دارای گذشته و سابقه‌اند و بدون توجه و ژرف‌کاوی کافی در گذشته‌ی تطوری‌شان نمی‌توان درک صحیحی از آن‌ها به دست آورد (راسخ، ۱۳۸۲: ۱۳). بی‌گمان، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از گذشته‌ی خود ادامه‌ی حیات دهد (رضاقلی، ۱۳۹۵: ۲۱). انواع رفتارهای مجرمانه، چرایی و اهداف مجازات، چگونگی کیفردهی، میزان قبح و زشتی اعمال و شیوه‌های رسیدگی به جرایم ارتكابی نمونه‌هایی از این دست است که اگر پژوهشگران با رویکردهای حقوقی و جرم‌شناختی به آن رو بیاورند، مطالب ارزشمند و غنی فراوانی به دستشان خواهد آمد و در تشریح تاریخ حقوقی ایران تأثیر ارزشمندی خواهد گذاشت. خصوصاً آن‌گاه که خوانندگان خاص مطالب حقوقی (حقوق‌آموزان و حقوق‌دانان) در می‌یابند که بسیاری از نهادها و ابزارهای حقوقی امروزی در تاریخ ایرانیان وجود داشته، بر تبار این مفاهیم و نهادها چیرگی پیدا خواهند کرد و این امر در شفاف شدن گره‌های ذهنی آن‌ها اثر مهم و ریشه‌ای خواهد گذاشت.^۲

پرداختن به تحلیل متن‌های ادبی با بهره‌گیری از دانش‌های حقوقی عمر درازی ندارد. نه تنها در ایران، بلکه در جهان نیز روی‌آوری به انجام این نوع پژوهش‌ها از تازگی برخوردارند

و کاملاً نوپا محسوب می‌شوند.^۳ در حوزه‌ی متن‌پژوهشی شاهنامه با استفاده از دانش‌های حقوقی، این قلم پژوهش ساختارمند و استخوان‌داری را که ارزش نام‌آوری داشته باشد، نیافته است. نکته‌ی قابل‌اعتنا در پیشینه‌ی این پژوهش‌ها در ایران، به کارهای ارزشمند دکتر مصطفی رحیمی باز می‌گردد که از پیشگامان این عرصه شناخته می‌شود. نگارش آثاری با عناوین *سیاوش بر آتش و تراژدی قدرت در شاهنامه* نمونه‌هایی هستند که البته نویسنده در آن‌ها به تحلیل داستان‌های شاهنامه از منظر فلسفه‌ی سیاسی پرداخته و به طور خاص و تمام‌شمول به حوزه‌های حقوق کیفری یا جرم‌شناسی ورود نکرده است. از این رو، جای پژوهش‌هایی که به شکل جدی و اساسی به واکاوی داستان‌های شاهنامه با رویکرد کیفری یا جرم‌شناختی دست زده شده باشند، کاملاً خالی است.

۲. فهم جهان شاهنامه از دریچه مفاهیم نوین

با خوانش داستان سیاوش در می‌یابیم که در هنگام رسیدگی به اتهام سیاوش، مواردی وجود دارند که با ارکان و مبانی دادرسی منصفانه امروزی از همانندی‌های تنگاتنگ و یکسانی برخوردارند. یعنی وضعیت‌هایی بر تصمیم‌گیری‌ها و اذهان تصمیم‌گیرندگان حاکم بوده‌اند که امروزه به عنوان یک اصل یا قاعده یا نظام دادرسی مطرح می‌شوند، یا حتی می‌شود دریافت که جایگاه کدام اصول بنیادین در دادرسی جزایی سیاوش مفقود بوده و به آن وقعی نهاده نمی‌شده است.

در این رابطه، گرچه نمی‌توان با قطعیت بیان داشت که وضعیت یا عرف حاکم همان است که امروزه در قالب اصل یا قاعده مطرح می‌شود؛ اما براساس تئوری پساکنشی (Retroactive) تا حدی می‌توان همپوشانی این موضوعات را درک کرد. پساکنشی وضعیتی را بیان می‌کند که یک مفهوم، قاعده یا روش به وجود می‌آید و با پدید آمدن آن در می‌یابیم

که مفاهیم گذشته از چنین حالت یا روشی برخوردار بوده‌اند. به عبارتی، ما تنها پس از ظهور یک پدیده نوین ماهیت پدیده‌ای کهن را درک می‌کنیم. مثالی که اسلاوی ژریچک در این زمینه بیان می‌کند، در مورد فضای داستانی *داستایفسکی* و *کافکا* است. او می‌گوید *کافکا* (که هفت سال پس از مرگ *داستایفسکی* زاده شد) باید پدید می‌آمد تا در می‌یافتیم که فضای حاکم بر داستان‌های *داستایفسکی*، فضایی *کافکائی* دارد (علی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). یا *شاهرخ مسکوب* در جایی می‌نویسد که زمان در شاهنامه زمان *خیامی* است (مسکوب، ۱۳۷۹: ۵۳۸)؛ *خیامی* که پس از فردوسی زاده می‌شود و می‌سراید!

بر همین مبنا است که بیان داشته‌اند «کسی که قدیم را بفهمد، جدید را حتماً می‌فهمد یا متمایل است که بفهمد» (گلستان، ۱۳۹۶: ۹۵). این سخن بدین معناست که فهم پدیده و مفهوم نوین در گرو درک سنت در همان پدیده و مفهوم است. این مهم بر پیوند قدیم و جدید انگشت می‌نهد و بی‌توجهی به ردیابی ریسمان توالی مفهوم یا پدیده مدنظر را ناموجه می‌داند. تاریخ حقوق کیفری ازین جهت ارزشمند به شمار می‌آید که خاستگاه مفاهیم کنونی را آشکار می‌سازد و روند دگرگونی یا بازگونی (استحاله) پدیده‌های موجود را، در طی گذار تاریخی‌شان که ممکن است قرن‌ها یا دهه‌ها باشد، دنبال می‌کند و می‌سنجد. تاریخ حقوق، زندگی کنونی و گذشته‌ی ملت را به هم مربوط می‌سازد و بی‌اعتنایی به آن به منزله‌ی محروم کردن ملت از بهترین بخش زندگی معنوی اوست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۱۲). نیز، تاریخ حقوق کیفری به معنای نگریستن از فراز به مباحث حقوقی و قانونی است و همواره نگاه از بالا منتهی به گفتمانی ژرف‌تر می‌شود. ویژگی مهم تاریخ حقوق کیفری این است که ما را از خشک‌نگری و جزم‌اندیشی دور می‌کند و به ما این فرصت فراخور را می‌دهد که دید روشن‌تری به حقوق و قانون داشته باشیم (عالی‌پور، ۱۳۹۸: ۱). جستار پیش رو می‌تواند در راستای اندیشه‌ی بالا گام بردارد؛ زیرا مفهومی حقوقی به نام *دادرسی دادگرانه* (منصفانه) و برخی از ارکان اساسی آن را -جدایی نهاد تعقیب و تحقیق،

اصل برائت- در بستر متنی تاریخی ادبی می‌کاود و می‌شناساند. و از رهگذر تفسیر ارکان دادرسی کیفری در متن شاهنامه با مبانی و شیوه نوین آن در زمانه‌ی کنونی، خاستگاه، دگرگونی و دگردیسی‌های ارکان نام‌آورده شده آشکار می‌شود. اشراف بر تبار این ارکان نه فقط ما را از تحوّل نهادهای دادرسی کیفری در طول تاریخ زندگی انسان ایرانی آگاه می‌کند، بلکه امکان ارزیابی علمی نظام دادرسی موجود و اجتناب از توسّل به برخی روش‌ها و نهادهای زیان‌بار و غیرمنطقی گذشته را فراهم می‌سازد (آشوری، ۱۳۹۵: ۵۵). در اینجاست که اهمیت تفسیر متن کهن ادبی با دانش حقوق، ارزشش را می‌نمایاند. تفسیر حرکتی ذهنی نیست که در نوعی قلمرو بی‌مکان و زمان قابلیت‌ها و توانایی‌های ذهنی جاگرفته باشد. تفسیر ممکن است کنشی رهایی‌بخش و ابزاری برای بازنگری، باز-ارزش‌یابی و گریز از گذشته‌ای بی‌جان باشد (ساتناگ، ۱۳۹۴: ۳۲). رهایی‌بخشی متن ادبی، هنگامی که با افزار حقوقی تأویل می‌شود و از نگاه همگون و یکسان سابق می‌گذرد و بنای نگرستن به متن کهن را با تأویل و تفسیر نوین و در چارچوب دانش حقوق می‌گذارد، نقطه عطفی در رسالت چنین پژوهش‌هایی دانسته می‌شود. لذا این نوشتار صرفاً در پی بازنمایی یک وضعیت جزایی در شاهنامه نیست، بلکه برآن است تا نمودهای ریشه‌های ارکان دادرسی را که امروزه به عنوان اصولی نقض‌ناپذیر مطرح می‌شوند، بیابد و بنمایاند.

۳. شرح مختصر داستان سیاوش

پیش از ورود به تحلیل حقوقی موضوع، نیاز است که یادآوری کوتاهی از بُرش‌های داستان سیاوش و زندگی وی داشته باشیم. سیاوش (سیاوخش) که از مادری تورانی و کی‌کاووس (شاه ایران) زاده می‌شود، به دلیل احراز بداقبالی‌اش به دست ستاره‌شناسان، از مهر پدری در ابتدای تولد بهره‌ی کافی نمی‌برد. کاووس که از بدیمنی فرزندش ناشادمان است، با درخواست رستم (پهلوان سیستان) مبنی بر پرورش کودک به دستان پهلوان ایران‌زمین هم‌داستان می‌شود.

رستم، که مدت زمانی طولانی نیست که از رنج و عذاب قتل فرزندش (سهراب) رهایی یافته، برای تسکین دل دردمند خویش سرپرستی سیاوش را عهده‌دار می‌شود و او را با خود به سیستان می‌برد. در سراسر دوران کودکی و بُرنایی سیاوش تمامی هنرها و دانش‌های زمانه به دقیق‌ترین و بهترین شیوه، از طریق رستم، به وی آموخته می‌شود. رستم جهان‌پهلوان بود؛ پس اگر سیاوش را به او سپردند برای آن بود که پیلتن دیگری در وجود آید و شاگرد همانند استاد ببالد و برآید (مسکوب، ۱۳۹۴: ۴۸). سیاوش که از طریق کسب مهارت‌های کشورداری و جنگ‌آوری به شاهزاده‌ای شایسته مبدل شده است، در آغاز نوجوانی آهنگ دیدار پدر می‌کند. در بازگشت به دیار پدری، همگان از فرّ و ذکاوت و سیمای مینوی پور کاووس انگشت به دهان می‌مانند و دیری نمی‌پاید که سیاوش در دل‌های اطرافیان منزلتی مبارک می‌یابد. در این میان سودابه (همسر کی‌کاووس و نامادری سیاوش) که تبار از کشور هاماوران دارد، فکری نکوهیده را در ذهن می‌پروراند و نابخردانه خود را شیفته‌ی سینه‌چاک سیاوش می‌پندارد.

او با ترفندهای پیاپی و به کارگیری نیرنگ‌های ناپسند آهنگ ایجاد رابطه‌ای ناپاک را با سیاوش دارد. شاهزاده‌ی ایرانی که در ادب و اخلاق بی‌مانند است، به بهانه‌های مختلف قصد گریز و رهایی از دام‌های پنهانی زن‌پدر خود را دارد و هرگز تن به این رابطه نمی‌دهد؛ زیرا آن را خیانتی ملامت‌آور و نابخشودنی می‌داند. در نهایت، آن‌گاه که سودابه کاملاً در می‌یابد که مکرهای مودیان‌اش توان به دام کشاندن سیاوش را به بستر گناه‌آلوده ندارند، با انجام نمایشی اهریمنی و متهم ساختن سیاوش، او را به پرتگاه بدنامی می‌کشاند. کی‌کاووس که از این پیشامد به سرآسیمگی دچار آمده است، پس از گذراندن افکار و خیالات گوناگون و اغلب متعارضی در ذهن خویش، تصمیم می‌گیرد که برای آشکار گشتن راستی از دروغ و احراز گناه‌کاری یکی از طرفین، دست به انجام آزمون ورّ (اوردالی) بزند؛ از این رو، بر آن می‌شود تا سیاوش را از آتش برافروخته‌ای بگذراند تا به این شکل، گناه‌کاری یا برائت وی محرز شود.

مواردی که از زمان ایراد ادعای سودابه مبنی بر مورد تجاوز واقع شدن تا عبور سیاوش از آتش، مطرح می‌شوند و چگونگی برخورد شاهنشاه با اتهام‌های مطروحه، درون‌مایه‌ی این جستار را تشکیل می‌دهند. اگر با رویکردی غیر ادبی و با ذهنی چیره بر مفاهیم حقوق کیفری دست به خوانش داستان مزبور زده شود، روند دادرسی جزایی و چستی نمادهای کیفری و زوایای جالب توجه‌شان به روشنی بر خواننده آشکار می‌شوند.

۴. جایگاه ارکان دادرسی دادگرانه (منصفانه) در رسیدگی به اتهام سیاوش

آن‌گونه که در بالا بیان شد، از زمان طرح ادعای همسر کاووس و تصمیم پادشاه بر اثبات جرم از طریق اوردالی، شاهد یک روند دادرسی جزایی هستیم. امروزه پس از مدرن شدن سیستم‌های کیفری و آشنایی کنش‌گران سامانه‌ی عدالت قضایی با مفهوم دادرسی منصفانه و زوایای آن، رسیدگی به جرائم و تشخیص صحت و اثبات اتهام بر اساس سنجه‌هایی (معیار) مشخص و ضابطه‌مند انجام می‌شود. هر چند که در دوره‌های تاریخی دادرسی و رسیدگی به جرائم بدون ضابطه نبوده است، اما در بیش‌تر موارد از وجود انصاف‌نشانی نمی‌توان یافت. با بررسی سامانه‌های دادرسی جرائم در دوره‌های تاریخی مختلف می‌توان به وضوح دریافت که این رسیدگی‌ها تا چه حد جانب‌دارانه بوده‌اند و کفه‌های ترازوی عدالت در کمتر موردی به یکسانی در کنار هم قرار می‌گرفته‌اند. امروزه با درک روشن‌تر و اصولی‌تر از مفهوم «دادرسی» و «انصاف» ضوابط و چارچوب‌های متعددی لحاظ شده است که تخطی از آن‌ها هر رسیدگی‌ای را از عدالت دور، و آن را فاقد اعتنای حقوقی می‌داند.

۴-۱) مفهوم و ارکان دادرسی منصفانه

اینک برای شناخت دقیق از مفهوم دادرسی منصفانه نیاز است که در ابتدا دست به واژه‌شناسی زد و دو واژه‌ی اساسی این مفهوم را ریشه‌یابی کرد. دادرسی را در معنای اخص «مجموعه عملیاتی که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود» آورده‌اند

۱۰۸ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). ترجیح ما بر استفاده از عبارت «دادرسی منصفانه» به جای «دادرسی عادلانه» است. در توضیحی که خواهد آمد، مبنای فلسفی این واژه‌گزینی آشکار خواهد شد.

واژگان انصاف و عدالت از آن دست مفاهیمی هستند که تعریف و تفسیرشان همواره پُرس‌مان‌خیز بوده است و در عین حال، از اساسی‌ترین مفاهیم موجود در فلسفه‌ی سیاست و حقوق به شمار می‌روند و جایگاه فربه‌ی را در نظریه‌های اندیشمندان این دانش‌ها به خود اختصاص داده‌اند.^۴ مفهوم عدالت باید از زمانی در ذهن آدمی پیدا شده باشد که پرسش از زیستن به بهترین شیوه در اندیشه‌ی او ظهور یافت. با این وجود، مفهوم‌بندی و تعریف‌گذاری عدالت ازین رو با پیچیدگی آمیخته بوده است که مفهوم عدالت با همه مفاهیم و ارزش‌هایی که برای انسان گرامی و ارجمندند، پیوندی ناگسستنی دارد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۸). در نزد ایرانیان باستان هم «داد» از جایگاه والایی برخوردار بوده است؛ چنانکه ایزدی به نام «رشن» از این ارزش والا در میان مردمان پاسداری می‌کرده است (امن‌خانی، ۱۳۹۲: ۲۶).^۵ ارسطو، فیلسوف یونانی، از نخستین اندیشمندانی به شمار می‌آید که به نحو جدی و مبنایی در پی روشن‌سازی مفهوم عدالت بوده است. او عدالت را در معنای عام و خاص تعریف کرد. در نظر وی عدالت عام چیزی جز کسب فضیلت نیست و هر کسب فضیلتی، رفتاری عادلانه به شمار می‌آید؛ و بر عکس هر رذیلتی ستم و ناعدالتی به شمار می‌آید. او عدالت در معنای خاص را به دو شاخه تقسیم کرد:

الف- عدالت توزیعی (Distributive justice) ب- عدالت مبادله‌ای (Remedial justice)

عدالت توزیعی را اتخاذ شیوه‌هایی برای برابردانستن افراد و توزیع یکسان ثروت در میان‌شان دانست که از طریق برابری قابل انجام است و معیار سنجشش «تناسب» است. بدین

وسیله دولت خیرها و مزایا را میان شهروندان خود برحسب استحقاق و شایستگی تقسیم می‌کند (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۳۹۱). عدالت مبادله‌ای شیوه‌های برخورد مردم و حکومت است، یعنی آن رویکردی که دولت در مواجهه با رفتارهای مردم از طریق اجرای قانون در پیش می‌گیرد که ترازوی سنجش این رویکرد و رفتارها «انصاف» نام دارد (فروغی، ۱۳۹۱: ۵۴). یکی از این تقابلهای، مواجهه مردم با حکومت در زمان رسیدگی‌های قضایی و کیفری است که برای انجامش به نحو احسن نیاز به کاربست انصاف در پرونده‌هاست. بر پایه‌ی همین استدلال که پس از گذشت قرن‌ها، کماکان ارزش و اعتبار خود را داراست و کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که در تشریح و توصیف مفاهیم عدالت و انصاف به سخنان ارسطو رجوع نکند، دقیق‌تر است که عبارت دادرسی منصفانه به کار برده شود. دادرسی منصفانه در اصل رعایت عدالت در رسیدگی‌های قضایی محسوب می‌شود.

امروزه، دادرسی منصفانه که آن را به وضعیتی تعبیر کرده‌اند که در آن هر یک از طرفین دادرسی بتواند از ادعای خود در شرایطی دفاع کند که او را در حالت نامساعدتری نسبت به طرف مقابل خود قرار ندهد (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۳) دارای اصول، ارکان و چارچوب‌های مدرن و معینی است که در طی سالهای طولانی به تدریج مستحکم شده‌اند و چشم‌پوشی از آنها به‌آسانی قابل توجیه نیست. این مفهوم که امروزه به عنوان یک حق مبنایی مطرح می‌شود در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی {کیفری} آنان پیش‌بینی شده است (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). اصولی همچون: بی‌طرفی، تساوی (هم‌ترازی) طرفین، استقلال دادرسی، تفکیک نهاد تعقیب و تحقیق، مفروض بودن براءت متهم، داشتن حق دفاع از خویش و حق بر سکوت، رعایت حرمت و کرامت افراد، منع دست‌زنی به شکنجه، امکان برخورداری طرفین از وکیل و علنی بودن دادرسی از جمله اصول مبنایی و مهمی هستند که شاکله‌ی دادرسی‌های منصفانه را شکل می‌دهند و بی‌توجهی به آنها خدشه بر پیکره‌ی عدالت می‌اندازد. البته با وجود چنین ارکان

رکینی بازم مفهوم دادرسی منصفانه در تعریف و تفسیر اهل فن بسیار مناقشه‌برانگیز و مبهم جلوه می‌کند. این ابهام به دلیل وجود دو دیدگاه ناهمگون نسبت به اهداف و مبانی دادرسی ایجاد می‌شود. از یک دیدگاه دادرسی منصفانه به طور صرف به نگره‌داشت توازن میان مصالح حکومت و متهم می‌پردازد. قاعده‌ی «تساوی افزارها» (Equality of Arms) برخاسته از این دیدگاه است. در حالی که دیدگاه دیگر بر این باور است که باید هودمنددی بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گیرد (امیدی، ۱۳۸۷: ۲۵). به عبارتی، دیدگاه نخست بیشتر بر نگاه‌داری حقوق متهم در روند دادرسی کیفری تأکید دارد و نقض حقوق متهم را از سوی قدرت حاکم، نقض انصاف در دادرسی تلقی می‌کند. اما دیدگاه دوم به رعایت حقوق بزه‌دیده نظر دارد؛ گرچه از حقوق متهم غفلت نمی‌ورزد. در اصل، نظر اخیر به حمایت از هم‌سانی حق‌ها میان شاکی و متهم می‌پردازد و فراز یا فرود رفتن کفه ترازوی عدالت را به نفع یکی از طرفین، نادادگری می‌داند.

از میان اصولی که در فراز نام برده شد، اصل برائت و اصل جدایی میان نهاد تحقیق و تعقیب در دادرسی‌های کیفری، و توسل به آزمون ور که منع آن به عنوان یکی از آثار اصل برائت محسوب می‌شود، در گفتارهای جداگانه‌ای وارسی و پیوند آن‌ها با مفهوم انصاف در دادرسی تبیین خواهند شد.

۴-۲) اصل برائت؛ سپر ایمن داشت متهم

توجه به اصل یا فرض برائت که امروزه جایگاه مهم و رفیعی در دادرسی‌های کیفری دارد و از مهم‌ترین اصول دادرسی منصفانه به شمار می‌آید، از منظر تاریخی به عنوان حقی مفروض و مستحکم - از سابقه چندان طولانی برخوردار نیست؛ گرچه مشاهده می‌شود که در برخی سیستم‌های دادرسی آیینی منعکس شده است. در ایران باستان و چندی از اقلیم‌های دیگر عدم پذیرش اصل مذکور به توسل جستن به اوردالی یا داوری ایزدی منجر شده بود (آشوری،

۱۳۸۳: ۳۴۴). اصل برائت که هم‌اکنون علاوه بر قوانین اساسی، در قوانین آیین دادرسی کیفری بسیاری از کشورها نیز گنجانده شده است ایجاب می‌کند که شهروندان را ناکرده‌بزه فرض کرده و تا موقعی که به موجب حکم دادگاه صالح محکوم نگردیده‌اند از اعمال هرگونه واکنش کیفری نسبت به آنان خودداری کنیم (آشوری، ۱۳۹۵، ۱۳). این اصل امروزه از چنان استحکامی برخوردار گردیده که نادیده انگاشتنش منجر به زیر سؤال رفتن کل روند دادرسی و خروج آن از چارچوب منصفانه بودن می‌شود.

در داستان دادرسی سیاوش می‌توان نشانه‌های پرننگی از وجود اصل برائت در دادرسی کیفری مشاهده کرد. کاووس پس از ایراد اتهام تجاوز به عنف از سوی سودابه دست به کاوش و پرسش می‌زند تا از این طریق حقیقت را برای خود روشن کند. اما در نهایت، با گذراندن سیاوش از آزمون راستی‌آزمایی و مشخص می‌شود که این اصل به شکل بنیادین و خدشه‌ناپذیر در دادرسی کیفری سیاوش پذیرفته و اعمال نمی‌شود و اثبات بی‌گناهی بر عهده‌ی متهم (سیاوش) می‌افتد، نه مدعی! پس از آنکه سودابه با سودای عشقی هوس‌آلود به دنبال دریچیدن با سیاوش نیک‌پی است و با ترفندهای مداوم آهنگ هم‌رای کردن او را دارد، درخواست و پیشنهاد خود را بی‌پرده با سیاوش مطرح می‌کند:

من اینک به پیش تو استاده‌ام تن و جان شیرین ترا داده‌ام
 ز من هر چه خواهی، همه کام برآرم، نیچم سر از دام تو
 تو

اما سیاوش نیک‌اندیش‌تر از آن است که بدعهدی پیشه کند و وفای به پدر را به جای نیارد؛ زیرا پیمان‌شکنی (یا بی‌وفایی به پدر خویش) به نوعی برهم‌زننده‌ی اشته یا نظم اخلاقیست، چون پیمان‌ها هستند که نظم جامعه را نگاه می‌دارند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۸۶). سیاوش که

تحت تعالیم توان‌سازِ یل سیستان، سرشار از کمال و فرّ و نیک‌دلی است و از خودکنترلی و کفّ نفس مثال‌زدنی به‌رمند است در پاسخ سودابه به صراحت بیان می‌دارد:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل، سر دهم من به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم

این پاسخ فرجامین که همچون تیری قلب سودابه را سوراخ می‌کند، سبب برافروخته شدن سودابه می‌شود و با تصمیمی احساسی و آنی و با قصد تخریب شخصیتِ خوش‌نام سیاوش دست به گریبان و موی خویش می‌برد و با دریدن و کندن آنان و فغان‌برداشتن چنین وانمود می‌کند که از سوی سیاوش مورد تعرض قرار گرفته است. کی کاووس که پس از شنیدن بانگ و فغان همسرش خود را شتاب‌آلود به شبستان می‌رساند، پس از آگاهی از پیش‌آمد، دو طرف را در مقابل خویش می‌نشانند و به داوری بر اساس گفته‌هایشان می‌پردازد. پس از آنکه ابتدا سیاوش شرح ماقوع را بازگو می‌کند، سودابه با انکار سرسختانه‌ای مدعی می‌شود که:

چنین گفت سودابه کاین نیست که او از بتان جز تن من
راست نخواست
نکردمش فرمان، همی موی من بکند و خراشیده شد روی
من

سپس ادعا می‌کند که از همسرش کاووس شاه باردار است و تعرض سیاوش ممکن است منجر به مرگ جنین شود. کاووس که در سراسر پادشاهی‌اش با ارتکاب رفتارهایی نابخردانه و شتاب‌آلوده نه تنها به بی‌تدبیری شناخته می‌شود، بل مورد خشم پهلوانان دربارش نیز قرار می‌گیرد که او را در چندین جا به باد سرزنش می‌گیرند، استثنائاً در اینجا با تدبیر و درایت رفتار می‌کند و می‌پندارد:

چنین گفت با خویشتن شهریار که گفتار هر دو نیاید به کار
برین کار بر نیست جای شتاب که تنگی دل آرد خرد را به خواب
او با رعایت اصل سرعت مقتضی (معقول) و متناسب (و نه شیوه سرعت محوری در دادرسی) کیفیت دادرسی را فدای تصمیمی عجولانه نمی‌کند. نیز، خام ادعاهای همسرش نمی‌شود، سریعاً به قناعت وجدان نمی‌رسد؛ بلکه برای اثبات ادعای سودابه دست به کاوش و تحقیق می‌زند و با ریزنگری در پی جمع‌آوری قرائن و امارات موجود برمی‌آید تا براساس مشاهدات و استنتاجات خویش بهترین تصمیم را اتخاذ کند. او با اینکه شیفته‌وار دل در مهر همسر خویش دارد، اما تا اینجای کار از جانبداری می‌پرهیزد. بر اساس اصول دادرسی منصفانه، ترجیح یک طرف بر دیگری ترجیح بلامرجح خواهد بود و وجهی بی‌عدالتی به خود خواهد گرفت (فرح‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۲۸). او ابتدا پیراهن و پیکر سیاوش را می‌بوید؛

بدان باز جستن همی چاره ببوید دست سیاوش نخست
جست

برو و بازو و سروبالای او سراسر ببوید هر جای او
آن‌گاه بی‌درنگ به‌سان یک بازپرس هشیار و کارآزموده به بررسی زوایای ظاهری همسرش می‌پردازد؛

ز سودابه بوی می و مشک ناب همی یافت کاووس بوی گلاب

ندید از سیاوش بدان‌گونه بوی نشان بسودن نبود اندر او

کاووس که پیکر و پیراهن سیاوش را خالی از رایحه تشخیص می‌دهد و در عوض سراسر جامه و گیسوی سودابه را آغشته به بوی مشک و عنبر حس می‌کند، از ناآمیختگی سیاوش با جسم سودابه آگاه می‌شود. از آن مهم‌تر اگر به‌راستی گلاویزی تا آن حد شدید بود، ناچار باید در بدن جوان نیز اثر خراشی باشد که نیست (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). از این رو بی‌گناهی

و برائت فرزند برایش محرز می‌گردد و به قائله خاتمه می‌دهد.

مشاهده می‌شود که دادرس دعوی کیفری قرینه‌ی تقریباً قاطعی می‌یابد و با سنجش تیزهوشانه‌ی گفتار و کردار طرفین و شرح حادثه، بی‌گناهی سیاوش را محرز و او را در پناه اصل برائت قرار می‌دهد. چون ادله‌ای علیه سیاوش وجود ندارد پس توجیهی هم برای نسبت دادن اتهام به او وجود نخواهد داشت. به هر حال اگر عدالت ایجاب می‌کند که بزه‌کاران به کیفر رسند همین عدالت باید مانع از آن شود که بی‌گناهی تنبیه شود (آشوری، ۱۳۹۵: ۴۳). تا اینجای کار این اصل چتر گسترده و مستحکم خود را بر سر متهم گسترانیده است. استقرار چنین قواعدی در روند دادرسی‌های کیفری، اهدافی را نشانه گرفته است؛ تفکیک اتهامات صحیح از اتهامات سقیم و ناروا و تأمین آرامش خاطر افراد در پرتو ایجاد امنیت قضایی، از مهم‌ترین این اهداف است (آشوری، ۱۳۹۵: ۳۸). اما شاکی بیکار نمی‌نشیند؛ او به هر دری می‌زند، تا ادعای دروغین خویش را در محضر دادرس حقیقی جلوه دهد و آن را اثبات کند. از این رو دست به ارتکاب رفتاری می‌زند که در ادبیات جزایی پرونده‌سازی^۱ نام دارد. سودابه دست به دامان زنی زشت‌خو می‌شود که اتفاقاً باردار است و از او می‌خواهد که در مقابل دریافت پاداش گراف جنین خود را بیفکند و آن را به سودابه دهد تا به عنوان ادله به کار گیرد. زن اهریمن سرشت پس از خوردن دارو و برافکندن (سقط) جنین‌هایش (دو جنین) آن‌ها را به زن پادشاه تحویل می‌دهد. سودابه با صحنه‌سازی‌های شبانه، خود را زیان‌دیده‌ی تعرض و تجاوز جلوه می‌دهد و نیمه‌شب با فغان و زاری مدعی سقط جنین‌هایش، به سبب بدرفتاری سیاوش، می‌شود. او بی‌تابانه و با لابه پای بر پادافراه سیاوش می‌فشارد؛

بنالید سودابه و داد خواست ز شاه جهاندار فریاد خواست

جان کی کاووس که دیگر بار از این رویداد آشفته شده است او را به واکاوی دوباره و از سرگیری تحقیقات وا می‌دارد. اینبار برای پی بردن به اصل واقعیت از سپهر

فراسویی (ماورالطبیعه) یاری می‌ستاند، که از جمله‌ی ادله اثبات دعوا به شمار می‌آید (آخوندی، ۱۳۸۵: ۸۲). او ستاره‌شناسان را فرا می‌خواند، تا با استفاده از زیچ و اصطرباب به نژاد جنین‌های افکنده شده پی ببرند. باز هم می‌بینیم که تا این مرحله سیاوش از ارائه‌ی دلیل مبنی بر بی‌گناهی خویش بی‌نیاز است، و فرض برائت مانع از ورود گزند به او گردیده است. اخترشناسان که پس از یک هفته بررسی پی برده‌اند که جنین‌ها از صُلب فرد دیگری هستند و به کاووس و سودابه تعلق ندارند، موضوع را با شاه در میان می‌نهند و پادشاه که بار دیگر به نیرنگ‌بازی شاکای پی می‌برد، دستور تعقیب و جلب به دادرسی زن جادوگر را صادر می‌کند. زن جادوگر پس از حضور در پیشگاه کی‌کاووس موضوع را کاملاً انکار می‌کند و با آنکه مورد بازداشت و شکنجه واقع می‌شود، اما دهان نمی‌گشاید و واقعیت را آشکار نمی‌کند. سودابه که مدام در پی دلیل‌یابی و اتهام‌تراشی است، ترس اخترشناسان از خشم رستم را دلیل منتسب کردن جنین‌ها به زن می‌داند. شاه ایران‌زمین مردد مانده است، زیرا از یکسو جنین‌های سقط شده به عنوان قرینه نشان از رخداد دست‌اندازی دارند و از سوی دیگر یافته‌های کاوش‌های وی اتهام سیاوش را رد می‌کند. او برای یافتن راهی عادلانه و خردپسند با یکی از موبدان به مشورت می‌نشیند.^۹ نتیجه این می‌شود که برای آشکار شدن واقعیت و مجازات گنه‌کار آزمون راستی‌آزمایی ور (اوردالی) انجام بگیرد.

مگر کآتش تیز پیدا کند مگر گنه کرده را زود رسوا کند

در نهایت، کی‌کاووس که در مقام بازپرس به تحقیق و جمع‌آوری ادله و آشکارسازی واقعیت همت کرده بود و تا این لحظه با اعتقادی راسخ به فرض برائت، سیاوش را بی‌گناه تلقی می‌کرد و دلایل سودابه را دروغین می‌دانست، از فرض برائت گذر می‌کند و به جای آنکه مدعی را با آزمون راستی‌آزمایی بسنجند، برعکس متهم را، که باید تا عدم اثبات اتهامش مصون از گزند باشد، به کوه آتش می‌سپارد تا مشخص شود که چه کسی راست می‌گوید. این در حالی است که بر اساس مبانی مدرن، در صورت عدم اقناع وجدانی داور بی‌طرف و

با ایجاد هرگونه شبهه، متهم بایدکماکان تحت حمایت فرض بی‌گناهی باشد؛ زیرا، فرض بی‌گناهی به عنوان حقی ناظر بر کرامت ذاتی آدمیان مادام که خلاف آن اثبات نشود، بر اعمال متهم حاکم است و در موارد شبهه، بنای خردمندان رجوع به اصل است، نه قرارگرفتن در موضع شبهه‌ناک و صدور حکم طبق آن (فرح‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۲۹). البته جالب است که بدانیم در دوران باستان، آن‌کس که متحمل اوردالی می‌شده، شخص متهم بوده است.^{۱۰} این امر در نگاه باستانی مقبول جلوه می‌کرده است؛ زیرا، در اینجا اوردالی بیشتر یک وسیله برای رهایی فرد به شمار می‌رود که به نام ایزدان در اختیار قرار داده شده است، تا یک وظیفه و بار! (کارداشیا، ۱۳۸۳: ۲۶۲) ازین رو است که سیاوش بدون هراس و با باوری بی‌خدشه، برای رهیدن از ننگ بدنامی، خواهان پای نهادن در آتش تیز می‌شود. با وجود اینکه از نظر دیگران این آزمون می‌تواند اسباب گزند به سیاوش باشد، اما برای او گریزگاهی تلقی می‌شود تا حقانیت خود را محرز کند. هرچند نگاه مدرن چنین چیزی را بر نمی‌تابد و اگرچه تا مرحله آخر دادرسی، حضور پررنگ فرض بی‌گناهی را که بر نظام دادرسی سایه افکنده مشاهده می‌کنیم، اما اخذ تصمیم پایانی کی‌کاووس، بر پیکره‌ی این فرض خدشه می‌اندازد و دیگر نمی‌توان ادعا داشت که در سرتاسر فرآیند دادرسی، اصل بی‌گناهی به نحو احسن رعایت شده است.

۴-۳) ور؛ راهکار اثبات اتهام

آزمون «ور» یا «اوردالی»^{۱۱} که امروزه دیگر جایگاهی در سامانه‌های کیفری ندارد و از غربال مدرنیسم کیفری عبور نکرده است، در دوره‌های تاریخی به عنوان یکی از روش‌های اثبات اتهام به کار می‌رفته که اتفاقاً در زمان موجودیتش به عنوان یک تمهید منصفانه شناخته می‌شده است؛ زیرا هدف، رهایی بی‌گناه و کیفردهی گناهکار بوده است. این دلیل بر این فکر استوار بود که هرگاه متهم واقعاً بی‌گناه باشد، ایزدان به یاری‌اش می‌شتابند و او از آزمون روسپید و

کامگار بیرون خواهد آمد (آشوری، ۱۳۹۵: ۶۰). اوردالی، در معنای فراخ (موسّع)، هر فرایندی است که هدف آن، کسب دلیل از خداوند است و در معنای نافراخ (مضیق)، کسب یک دلیل مادی است که هدفش آشکارکردن این موضوع است که کدام یک از طرفین حقیقت را می‌گوید (کارداشیا، ۱۳۸۳: ۲۵۵). این روش که در زبان پهلوی «وَر» و به اوستایی «وَرَنگه» نامیده می‌شده و به آزمون بی‌گناهی یا آزمون ایزدی شهره بوده، به «ور گرم» و «ور سرد» تقسیم می‌شده است (مسکوب، ۱۳۹۶: ۷۱). در ور گرم از روغن داغ یا آتش یا آهن تفته و در ور سرد از شیر گیاهان و زهرها و محلول‌های گوناگون استفاده می‌شده است؛ مثلاً نوعی محلول آب گوگرد به آزمایش‌شونده می‌خوراندند که اگر می‌توانست تاب بیاورد، بی‌گناهی او ثابت می‌شد (طبری، ۱۳۹۵: ۲۲۳). این روش با جهان‌بینی ایرانیان پیوندی سرشتین داشته است؛ زیرا ایرانیان باستان تقدیر و مشیت الهی را همواره به عنوان اصل غیرقابل تغییری می‌پنداشته‌اند و از سوی دیگر بهترین تمیزدهنده‌ی خیر و شر یا «پاکی و ناپاکی» را ایزد دانا می‌دانسته‌اند که بر تمام زوایای زندگی آدمیان چیرگی داشته و هیچ رازی در نظرش پوشیده جلوه نمی‌کرده، و به همین دلیل اگر فردی مرتکب گناهی نمی‌شده است، بدون شک یزدان دادار او را در پناه مهر خویش محفوظ می‌داشته و عناصر طبیعت (آتش و آب و ...) به او گزند نمی‌رسانده‌اند. خواهیم دید که سیاوش چگونه باورمندانه تن به آزمایش ایزدی می‌سپارد و بر راستی‌آزمایی دقیق و خطاناپذیر پروردگار ایمان راسخ دارد.

آنگونه که آورده شد، دریافتیم که کی‌کاووس برای پایان دادن به غائله و آشکارساختن راستی از ناراستی و اجرای عدالت بدون خدشه، تصمیم می‌گیرد تا با یکی از شیوه‌های مرسوم اثبات دعوا، متهم را بسنجد و گنه‌کاری یا پاک‌کرداری او را محرز کند. نگاه و اندیشه‌ی مدرن چنین رفتارهایی را ظالمانه می‌داند و حتّاً اندیشمندان دوران روشن‌گری به شدت بر آن خُرده گرفته‌اند. در نظر بکاریا توقّعی که می‌خواهند از درد و عذاب یک انسان بوته آزمایش حقیقت بسازند به تصوّر اینکه سنجهی حقیقت در عضله‌ها و تارهای بدن آن موجود شوربخت نهفته

است، دگرگون کردن نظام واقعیت‌هاست (بکاریا، ۱۳۸۹: ۵۴). این وضعیت که با نگاه منصفانه‌ی روشن امروزی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت می‌انجامد، در دوران کهن وجود نداشته است؛ چنین روشی در رسیدگی به یک اختلاف، خودداری دادرس از رسیدگی تلقی می‌شده است و به همین دلیل از مقام ایزدی یاری می‌ستاندند (کارداشیا، ۱۳۸۳: ۲۷۷). از این رو دادرس دستور می‌دهد تا خرمنی از آتش به پا کنند تا نهاد ناپاک یا بی‌کاستی سیاوش، با گذر از آن بر همگان آشکار شود؛

نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده همگروه

اجرای این شیوه در ملأعام برگزار می‌شده است؛ شاید به آن دلیل که همگان از گناه‌کاری یا بی‌گناهی فرد اطلاع یابند و برایشان محرز شود که اگر روزی مرتکب خطایی بزرگ شوند که برای اثباتش باید راستی‌آزمایی الهی شوند، بدون هیچ شک و تردیدی گرفتار خواهند آمد و راه‌گریزی برایشان نخواهد بود. و از طرفی، با این طریق می‌شود برچسبی که بر خود متهم خورده شده بود، مجدداً روبیده شود و هویت و شخصیت شخص بی‌گناه که در معرض خدشه قرار گرفته بود، بار دیگر بازسازی شود و افراد جامعه به طرد و بدنام‌ساختن او اقدام نکنند. سیاوش آماده‌ی رفتن به میان آتش فروزان و شعله‌ور می‌شود. دادرس از این عمل دچار عذاب است:

رخ شاه‌کاووس پُر شرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید

اما این گرفتگی و اضطراب درون صرفاً ناشی از عبور دادن پسر خویش و احتمال ورود آسیب به او نیست، یا حتّاً به این دلیل که اگر فرزند پادشاه گنه‌کار شناخته شود، فرّ و شکوه او در چشم مردم خوار داشته می‌شود. به نظر می‌رسد که این غلیان و آشفتگی و اتخاذ نرم‌خویی در مقابل فرزند، ناشی از آگاهی به رفتار غیرمنصفانه‌ی خود و عدول از اصل برائت باشد. انصاف حکم می‌کند که اگر قرار بر انجام آزمون الهی باشد، سودابه را که در جایگاه

شاکلی قرار گرفته و مدعی وقوع بزه شده است از آتش گذرانند، نه متهمی را که اصل برائت دورتادور آشیانه‌ی او حصار ایمن کشیده. یکی از ارکان دادرسی منصفانه، بی‌طرفی دادرس و رعایت اصل تساوی میان طرفین است. بی‌طرفی به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوا است. جانبداری در رفتار و یا حتّاً گفتار، ناقض بی‌طرفی بوده و منجر به اتخاذ تصمیمی ناعادلانه می‌گردد (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۴). به هنگام سنجش بی‌طرفی دادرس، این نکته اهمیت دارد که به ندای درونی وجدان قاضی توجه کنیم. آیا احتمال دارد که احیاناً منافع یکی از اصحاب دعوا را بر دیگری ترجیح دهد؟ (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

در سرتاسر داستان مشاهده می‌شود که کی‌کاووس توان دل‌کندن از همسر خویش را، حتّاً با وجود نابکار دانستن او ندارد. اگر نگوییم که منافع زن را بر فرزند- که یکبار او را از دربار رانده است- ترجیح می‌دهد، لاقلاً توان پذیرش دوری از او را هم ندارد (حتّاً با وجود آگاهی بر گناهکاری‌اش) و پس از انجام اوردالی می‌بینیم که در هنگام دست بردن به کیفر سودابه‌ی گناهکار دلش پر درد می‌شود و رنگ رخسارش زرد و دلش افسرده؛ در حالی که انصاف ایجاب می‌کند که گناهکار با قاطعیت به مجازات مناسبی برسد. یک دادرسی چنانچه در شرایطی صورت پذیرد که یکی از اصحاب دعوا در قبال دیگری به‌گونه‌ای غیرعادلانه در موقعیت نامساعدی قرار گیرد، نمی‌تواند منصفانه تلقی شود (آشوری، ۱۳۹۵: ۳۴۱). به همین دلیل استنباط می‌شود که دادرس منافع شاکلی را بر مشتکی‌عنه ترجیح می‌دهد و با نادیده انگاشتن اصل برائت سیاوش را راهی دوزخ آتش می‌کند.

جهانی نهاده به کاووس چشم زبان پر ز دشنام و دل پر ز خشم

حتّاً جمعیت هم از این رفتار کاووس‌شاه و بی‌طرف نبودنش خشمگین شده‌اند. اگرچه دکتر رحیمی در توصیف این بیت می‌نویسد که: «ظاهراً مردم به این‌گونه آزمایش‌ها بی‌اعتقادند و آلاً خشم و خروش باید جای خود را به سکوت و انتظار بدهد» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)، امّا بی‌تابی و خشمگین گشتن مردم را باید نه از بی‌اعتقادیشان به رسمی کهن و رایج، که پیش‌تر

۱۲۰ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

جایگاهش با فرهنگ ایرانیان بیان شد، بلکه از بی‌طرف نبودن دادرس - که باید عادل باشد - و عدم توجهش به تساوی و ترازوی طرفین تعبیر کرد. به هر حال، سیاوش با دلی بی‌آشوب و یقین‌مند، اما دردمند به سوی کوه آتش می‌رود:

سری پر ز شرم و بهایی مراست اگر بی گناهم، رهایی مراست
ور ایدونک زین کار هستم گناه جهان‌آفرینم ندارد نگاه

(خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۳۵)

در نهایت او بی‌گزند و خوش‌نام از آزمون و بیرون می‌آید و آتش تیز در جان او کارگر نمی‌افتد و اتهام منتسب به خود را دور می‌راند.

نکته‌ای که در مورد آزمون و نیاز به توضیح دارد این است که ورا از سوگند جداست و نمی‌توان این دو راهکار را همگون پنداشت. جدایی میان این راهکارها به شیوه‌ی مداخله‌ی ایزد در پرونده برمی‌گردد. در آزمون و خداوند حکم خود را آشکار می‌سازند و می‌نمایند فرد متهم بی‌گناه است یا گناه‌کار؛ و صلاحیت برخوردار با متهم بر دوش دادرس است. لیک در سوگند، صلاحیت رسیدگی به قدرتی که به نام او سوگند یاد شده است (نیروی برتر / یزدان) منتقل می‌شود و دادرس دیگر نسبت به مدعی‌علیه قدرت رسیدگی ندارد (فریمر کنسکی، ۱۳۸۳: ۲۸۶) و اعمال عقوبت به نیروی برتر واگذار می‌شود. و نکته‌ی دیگر اینکه، ورا کیفر محسوب نمی‌شده است. پس ناصحیح است اگر پنداشته شود که افراد را برای کیفردهی مورد راستی‌آزمایی الهی قرار می‌داده‌اند. ورا راهی برای اثبات صحت اتهام یا ادعا بوده که به واسطه‌ی طبع آن، به‌ناچار امکان ایراد آسیب بر فرد گناه‌کار وجود داشته است. در مواردی که فرد خطاکار و مجرم از آزمون -حتماً با آسیب دیدگی- بیرون می‌آمده، آنگاه اجرای پادآفره اصلی او آغاز می‌شده و فرد را به مجازات می‌رسانیدند یا در مواردی که فرد بدون هیچ‌گزندی از آزمون سربلند خارج می‌شده، طرف دیگر دعوا را به واسطه‌ی ادعای دروغین و

بیان سخن حیل‌گرانه مورد مجازات قرار می‌دادند. همان‌طور که پس از اجرای آزمون، کاوس -گرچه با اکراه- آهنگ پادافراه سودابه را می‌کند، اما پادرمیانی سیاوش او را از اجرای مجازات باز می‌دارد.^{۱۲}

۴-۴) یگانگی نهاد تعقیب و تحقیق؛ تجمیع قدرت

اصلی که امروزه در اغلب نظام‌های دادرسی مورد پذیرش واقع شده و عدول از آن خلاف انصاف تلقی می‌شود «تفکیک نهاد تحقیق از نهاد تعقیب» است. اگرچه این اصل در قیاس با اصولی همچون برائت و منع توسل به شکنجه از اطلاق کمتری برخوردار است و نسبت در آن هست، اما یکی از ارکان دادرسی دادگرانه محسوب می‌شود. امروزه در دادسرا (که مرجع تحقیق و تعقیب جرایم است) دادرسی‌هایی در مقام بازپرس به تحقیق از متهم، شاکی، شاهدان، آگاهان (مطلعان) و جمع‌آوری ادله کافی برای تصمیم‌گیری می‌پردازند و قضاتی دیگر با نام دادستان امر تعقیب را، که یکی از مراحل فرآیند دادرسی‌های جنایی است، بر عهده می‌گیرند و در اصل در پی دفاع از حقوق جامعه در مقام مدعی‌العموم هستند. دیگر همچون گذشته یک فرد واحد توأمان به امر تحقیق و تعقیب نمی‌پردازد. مبنای این اصل، لزوم بی‌طرفی قاضی تحقیق است، تا میان نماینده‌ی جامعه (دادستان) و کسی که گفته می‌شود نظم عمومی را بر هم زده است (متهم) بی‌طرفانه به داوری بپردازد (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

بی‌طرفی یکی از سنجه‌های بارج دادرسی دادگرانه به شمار می‌آید که وصفی ذهنی و به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوا است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۵). عدم تفکیک میان دو نهاد مذکور شائبه خروج دادرس را از بی‌طرفی به همراه دارد؛ زیرا همو که مدتی پیش‌تر در پی بازیابی حقیقت و سره از ناسره بوده و تلاش خود را برای جمع‌آوری ادله به خرج داده و سعی کرده است که با بی‌طرفی، تحقیق از متهم و شاکی و سایر افراد دخیل در پرونده را انجام دهد، اینک باید در مقام دادستان به طرفداری از حقوق جامعه و

۱۲۲ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بزه‌دیده (شاکی) پردازد. بی‌گمان پیش‌فرضی که پیش‌تر بر ذهن وی اثر نهاده، تصمیم بعدی او را تا حدی جانبدارانه می‌کند، که این امر در تراحم با انصاف قرار دارد. همچنین دادرس که آگاه است که خود وی باید پس از انجام کاوش‌گری به دفاع از شاکی و جامعه پردازد و برای متهم کیفرخواست صادر کند، در مراحل تحقیق با ذهنیتی تدافعی در مقابل متهم می‌ایستد و در پی آن خواهد بود که برای احراز مجرمیت وی تلاش کند.

در داستانی که از نظر گذرانندیم، آشکار شد که کی‌کاووس منفرداً و یکجا این دو جایگاه را در اختیار دارد؛ هم با بی‌طرفی به تحقیق و بازپرسی از متهم و شاکی می‌پردازد، و هم در پی آن است که علیه فرد مظنون موضع بگیرد و حکم دعوا را صادر کند و گنه‌کار را به کیفر برساند. به زبان حقوقی مقام‌های تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای احکام جزایی در یک فرد تجمیع شده‌اند و اوست که به تنهایی مسئول اجرای عدالت کیفری شناخته می‌شود. امری که همان‌طور اشاره رفت، موجب خروج کی‌کاووس از بی‌طرفی و تمایل به جانبداری از همسرش شد، و حتی آن زمان که مجرمیت سودابه محرز شد قاطعانه به کیفرکردن او نپرداخت؛ زیرا توان خشم آوردن بر یار خود را نداشت.^{۱۳} عدم رعایت و پاسداشت بی‌طرفی خلاف مقتضای دادگری است (گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۱۴۴) و هیچ آرمانی بدون داد در شاهنامه‌ی فردوسی مورد پذیرش نیست (بساک، ۱۳۹۹: ۲۳۸). تردیدی نیست که در یک فرآیند دادرسی منصفانه مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی باید از یکدیگر جدا و مستقل باشند (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۰۵). بی‌گمان اگر افراد مختلفی هر یک از این مراحل را بر عهده می‌داشتند و تفکیک قدرت و وظایف صورت گرفته بود شاهد جانبداری‌های احساسی نمی‌بودیم و قطعاً کی‌کاووس و دستگاه پادشاهی او خوشنام‌تر و عادلانه‌تر دیده می‌شدند.

۵. نتیجه‌گیری

شاهنامه کارنامه و تبارنامه‌ی ایرانیان و نامه‌ی فرهنگ ایران است (کزازی، ۱۳۹۴: ۸۱) که در

احیای هویت ملی ایرانیان نقش بنیادین ایفا کرده است (شایگان، ۱۳۹۳؛ ۲۵). ارزش این سند مکتوب به اندازه‌ای هست که پژوهشگران حوزه‌های گوناگون، از جمله محققان رشته‌های حقوق و علوم جزایی را برانگیزاند تا زوایای پیچیده‌ی این اثر را با تجهیز به دانش‌های حقوقی باز شناسند. این اقدام نه تنها به نوزایی شاهنامه در عصر حاضر منجر می‌شود و از متروک گشتن مفاهیم و سخنان گنجانده شده در آن جلوگیری می‌کند، بلکه در تقویت و پویایی فرهنگ ایرانیان نقش مؤثری خواهد داشت. یکی از مهمترین دغدغه‌های تدوین‌کنندگان سیاست‌های جنایی، مقوله فرهنگ و یاری ستاندن از آن برای پیشگیری از ارتکاب کنش‌های مجرمانه و کژروی‌های افراد جامعه است. بی‌گمان هر چه فرهنگ یک کشور غنی‌تر و رنگین‌تر باشد، بروز ناهنجاری‌های رفتاری در میان شهروندانش کمتر دیده می‌شود. همه‌ی این ضرورت‌ها ما را وامی دارد که بیش از پیش به شاهنامه توجه ویژه‌ای داشته باشیم. مضافاً، پرداختن به هستی‌شناسی جهان شاهنامه با رویکردهای حقوقی، صاحب‌نظران این رشته را به درک و فهم روشن‌تر و ریشه‌ای‌تری از تاریخ نهادها و مفاهیم حقوقی می‌رساند؛ زیرا شاهنامه به عنوان یک اثر تاریخی بسیاری از نهادهای حقوق کیفری و مفاهیم رایج در ادبیات فعلی حقوقی را در خود جای داده است - اگر چه با سیاق و شکل دیگری. بر اساس فهم یادشده قدرت کالبدشکافی و در نتیجه کشف نقایص و گسست‌های احتمالی موجود در موضوع مورد مطالعه را به دست می‌آوریم (راسخ، ۱۳۸۲: ۱۴). پس آگاهی از خوانش‌های حقوقی شاهنامه، آگاهی از تاریخ حقوق ایران می‌تواند باشد.

بر بنیان آنچه کوتاه و فشرده نوشته آمد، در این جستار دست به توصیف و تحلیل داستان سیاوش براساس مبانی دادرسی‌های جزایی زدیم. سیاوش که از سوی سودابه به تجاوز و تعرض متهم می‌شود، برای اثبات برائت خویش به ناچار مورد آزمایش اوردالی قرار می‌گیرد. از ابتدای ایراد اتهام از سوی سودابه تا انجام راستی‌آزمایی ایزدی، کی‌کاووس در مقام بازپرس به تحقیق و واکاوی درباره صحت این رخداد مجرمانه می‌پردازد. در این نوشتار سعی شد که

۱۲۴ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

با تعریف دادرسی منصفانه و بیان ارکان اصلی آن با ذهن امروزی، به تحلیل داستان سیاوش پردازیم تا مشخص کنیم که مفاهیم و نهادهای کیفری امروزی چه جایگاهی در نظام دادرسی قدیم داشته‌اند و چه تفاوتی میان این نهادها و مفاهیم وجود داشته است. براین اساس با طرح سه بخش «اصل برائت»، «آزمون ور» و «تجمیع نهاد تعقیب و تحقیق» زوایای این مفاهیم و نهادها را در بطن داستان کاویدیم و نشان دادیم که جایگاه و ارزش هر یک چه میزان بوده است و در داستان مذکور تا چه اندازه به اصول یک دادرسی منصفانه توجه شده است.

نتیجه آنکه، مشاهده شد گرچه در داستان سیاوش بسیاری از ریزکاری‌های دادرسی جزایی و رویکردها و رفتارهای منصفانه به چشم می‌خورد و اجرا می‌شود، اما به دلایلی از قبیل مستحکم نبودن اصل برائت و عدول از آن و نهادن بار اثبات بی‌گناهی از طریق آزمون ور بر عهده‌ی متهم (سیاوش) و نیز، عدم تفکیک میان وظایف کی‌کاوس که هم در مقام بازپرس ظاهر می‌شود و هم در مقام دادستان، دادرسی سیاوش منصفانه تلقی نمی‌شود و اگر با ذهن حقوقی امروزی به آن بنگریم، فاصله‌ی دادرسی انجام‌گرفته را از چشمه جوشان انصاف و عدالت دور می‌بینیم.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ شاهنامه می‌تواند دارای کارکردهای زبان‌شناختی فراوانی در حقوق باشد. ذکر شمار زیادی از موضوعات نوین در قوانین و مقررات، با استفاده از بکارگیری واژگان نافرستی و بیگانه همراه بوده است. شاهنامه می‌تواند یک منبع حیاتی و هویت‌دار برای یافتن واژگان جایگزین باشد.
- ^۲ بررسی سنجه‌های نظام‌های دادرسی تفتیشی و اتهامی در دادرسی کیفری سیاوش، می‌تواند موضوع پژوهش جداگانه‌ای قرار بگیرد.

^۳ پژوهش‌هایی با عناوین جرم‌شناسی در ادبیات، جنایت و مکافات در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی محکومان، خوانش جرم‌شناسانه آثار سعدی، جلوه‌های حقوقی رمان کلیدر، بررسی قصه‌های کلیله و دمنه از منظر جرم‌شناسی و سیاست جنایی و ترجمه‌ای با عنوان ادبیات و حقوق را می‌توان شاخص‌ترین تحقیقات انجام شده در این حوزه به شمار آورد. نیز، بنگرید به: میزانی، فرج‌الله، حماسه داد، تهران، فردوس، ۱۳۹۳؛ که نگارنده اثر به تحلیل محتوای سیاسی شاهنامه پرداخته است و در نوع خود و بر اساس زمان انتشار، پژوهش بدیعی به شمار می‌رود.

^۴ برای آگاهی دوچندان، بنگرید به: دلوه‌کیو، ژرژو، بررسی تاریخی-فلسفی عدالت، ترجمه مصطفی یونسی، آبادان، پرسش، ۱۳۹۵.

^۵ برای آشنایی، بنگرید به: زرشناس، زهره، رشنو، مریم، ایزد رشن و جایگاه او در دین زرتشتی، زبان‌شناخت، سال هشتم، شماره ۱، ۱۳۹۶ش.

^۶ در قرن هفدهم هابز بر نظر ارسطو خُرده گرفت و در پایان قرن بیستم فون هابک ایرادهایی را به نظر ارسطو وارد دانست. برای دریافتن نظر آنان بنگرید به: هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ص ۱۷۰ به بعد؛ و نیز، هابک، فریدریش، قانون، قانون‌گذاری، آزادی، ترجمه موسی غنی‌زاده و مهشید معیری، جلد‌های یک، دو، سه، تهران، دنیای اقتصاد.

^۷ ابیات مندرج در متن، بر اساس نسخه چاپ مسکو آورده شده‌اند و در جایی که از نسخه دکتر جلال خالقی مطلق بهره گرفته‌ایم، به آن اشاره شده است.

^۸ موضوع ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که گاه‌گاه با عنوان افترای عملی از آن نام برده می‌شود.

^۹ گرچه تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، اما می‌توان سودمندی سامانه‌ی چندتئی دادرسان (تعدد قضات) را در اینجا درک کرد.

^{۱۰} خارج از قلمرو کیفری، در دوران باستان، این قاعده وارونه بوده و شخص خواهان متحمل آزمون ور می‌شده است. بنگرید به: کارداشیا، اوردالی رودخانه در بین‌النهرین باستان، ۱۳۸۳: ۲۶۳.

^{۱۱} اوردالی (Ordalie/Ordeal) از واژه‌ی لاتین اوردالیوم "Ordalium" آمده است که به صورت مخفف واژه آلمانی "Gottesurteil" متجلی می‌شود (کارداشیا، ۱۳۸۳: ۲۵۴). در روم قدیم "Deiudicio" و در سانسکریت داوری ایزدی "Divye" نامیده می‌شود. این واژه از واژه‌ی "Deva" که خداوندگار است ساخته شده است (ویسپرد، ۱۳۴۳: ۱۲۰).

^{۱۲} دلایلی که باعث بازگشت کاووس از اندیشه هلاک کردن سودابه شدند، عبارتند از: نخست اینکه با مرگ سودابه نبردی دیگر با هاماوران پیش می‌آمد؛ دوم اینکه در آن زمان که در بند بود سودابه پرستار وی بود و نمی‌توانست محبت او را فراموش کند. سوم اینکه او را بسیار دوست می‌داشت و چهارم اینکه کودک خردسالی از او داشت و نمی‌خواست فرزند را از مادر جدا کند (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۶۴)؛ دلیل نخست را از منظر هوده‌مندی و مصلحت‌کیفر برای جامعه و دلیل چهارم را می‌توان از دریچه توجه به فردیت در مجازات، نگریت و وارسید (موضوع بند پ ماده ۵۰۱ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲). نیز، دلایل دوم و سوم را می‌توان گواهی بر نبود بی‌طرفی ذهنی یا درونی در کاووس دانست.

^{۱۳} مبنای وجود قاعده ردّ دادرس را به روشنی می‌توان در اینجا درک کرد.

کتاب‌نامه

- امن‌خانی، عیسی، نظام‌اسلامی، زهرا (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در شاهنامه (ایران باستان) و آثار افلاطون»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره نهم، شماره ۳۰، صص ۲۳-۴۵.
- امید، جلیل، نیکویی، سمیه (۱۳۸۷). «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، دوره دوازده، شماره ۳، صص ۲۳-۳۸.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۵). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ دوازدهم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، مندرج در حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۳۲۵-۳۵۹.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ، اسطوره، چاپ نخست، تهران، معین.
- بساک، حسن، قایینی، فاطمه (۱۳۹۹). «خویش‌کاری و ناخویش‌کاری شاهان شاهنامه»، پژوهش‌نامه‌ی ادب حماسی، سال شانزدهم، شماره نخست، پیاپی ۹، صص ۲۳۱-۲۵۵.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «فلسفه عدالت»، مندرج در حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۷-۴۸.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۹). رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم، تهران، گنج دانش.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۸). زنان شاهنامه، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی، تهران، نگاه معاصر.
- خالقی، علی (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ سی و ششم، تهران، شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- راسخ، محمد (۱۳۸۲). «درآمد در آغاز قانون‌گذاری»، آغاز قانون‌گذاری: تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، تهران، طرح‌نو، صص ۱۱-۱۵.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۹۱). سیاوش بر آتش: تحلیلی از داستان‌های فریدون، کاووس، سیاوش، کی‌خسرو، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رضاقلی، علی (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش، چاپ بیست و دوم، تهران، نی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۹۳). فردوسی، چاپ ششم، تهران، طرح نو.
- سانتاگ، سوزان (۱۳۹۴). علیه تفسیر، چاپ دوم، تهران، بیدگل.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۳). پنج اقلیم حضور، چاپ پنجم، تهران، فرهنگ معاصر.
- طبری، احسان (۱۳۹۵). برخی بررسی‌ها پیرامون جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، فردوس.

۱۲۸ پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- عالی‌پور، حسن (۱۳۹۸). *تاریخ حقوق کیفری*، جزوه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق. پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- علی، بختیار (۱۳۹۴). *داعش: خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی*، ترجمه سردار محمدی، تهران، مرکز.
- فرحبخش، مجتبی (۱۳۸۵). «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۱۱۱-۱۳۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*، بر اساس چاپ مسکو. به کوشش توفیق سبحانی. تهران، روزنه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا، بنیاد میراث فارسی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۱). *سیر حکمت در اروپا*، چاپ هشتم، تهران، زوار.
- فریمر-کنسکی، تیکوا (۱۳۸۳). «اوردالی قضایی»، ترجمه حسین بادامچی، مندرج در *تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین*، تهران، سمت، صص ۲۸۴-۲۹۲.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، جلد نخست، چاپ دهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق*، جلد نخست، چاپ هشتم، تهران، سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *مقدمه در کتاب اخلاق اساسی و اجتماعی*، اثر محمدعلی طهرانی، تهران، دادگستر.
- کارداشیا، گیوم (۱۳۸۳). «اوردالی رودخانه در بین‌النهرین باستان»، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مندرج در *تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین*، تهران، سمت، صص ۲۵۴-۲۸۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). «کالبد شکافی و نهادشناسی شاهنامه»، *دوماهنامه رودکی*، شماره ۱۵، صص ۱۶۲-۱۷۰.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸). «شاهنامه: یگانه‌ای سه‌گانه، سه‌گانه‌ای یگانه»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۲۵، صص ۳۰-۳۵.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۴). *مازهای راز: جستاری در شاهنامه*، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۷). *کلیات آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، جنگل.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۹۶). *نامه به سیمین*، چاپ دوم، تهران، بازتاب نگار.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۶). *درآمدی به اساطیر ایران*، چاپ دوم، تهران، فرهنگ جاوید.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹). *روزها در راه*، جلد دوم، چاپ نخست، پاریس، خاوران.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۴). *سوغ سیاوش*، چاپ هشتم، تهران، خوارزمی.
- ویسپرد (۱۳۴۳). ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران، ابن سینا.
- یاور، اسدالله (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۵۳-۲۸۹.